



## درباره ترجمه دیوان لغات التُّرک

مصطفی موسوی

دیوان لغات التُّرک، محمود کاشغری، ترجمه سید محمد دبیرسیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۵.

در سال ۵۵۲ میلادی، فرمان‌روایی کوک ترک (kök Türk) ها یا توروک‌ها (تورکوها، به روایت چینی: تو-کیوها)، به رهبری بومین قاغان، آغاز گردید<sup>۱</sup> و، در اندک مدتی، قلمرو آنان در آسیای میانه تا مرزهای ایرانِ عصرِ ساسانی گسترش یافت و، بر اثر آن، ترکان و ایرانیان همسایه شدند و روزگاری را در ستیز و آشتی با هم سپری کردند<sup>۲</sup>. با گسترش فرمانروایی کوک ترک‌ها، قبیله‌های گوناگونی، چون اُغوز و خَلج و قارلوق، که همه به زبان واحدی که بعدها ترکی خوانده شد سخن می‌گفتند، راهی مرزهای ایران شدند. از همان زمان، چند نامِ واژه ترکی به فارسی میانه و شمار بیشتری واژه و نام‌واژه به زبان‌های ایرانیِ ختنی و سغدی و خوارزمی راه یافت<sup>۳</sup>. زبان ترکی نیز چندین واژه ایرانی، به ویژه

1) Orkun, H. N. *Eski Türk yazıtları*, Ankara 1987, S 5.

۲) رضا، عنایت‌الله، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران ۱۳۶۵، ص ۸۹.

3) Baily, H. W, *Opera Minora*, 2vols, edited by M. Nawabi, Shiraz 1981, vol 2, p. 89, 181, 203, 216, 441.

از زبان سغدی، به وام گرفت<sup>۴</sup>. گویا، در سال‌های پایانی فرمانروایی ساسانیان، گروه‌هایی از آن قبیله‌ها به درون مرزهای ایران راه یافتند؛ زیرا، هنگامی که مسلمانان، در پی پیروزی‌های خود، به گرگان رسیدند، در آنجا با ترکانی روبه‌رو گردیدند که فرمان‌روایی داشتند<sup>۵</sup>. اصطخری نیز، در سده سوم و چهارم، با استفاده از جغرافیای ابوزید بلخی، نشان گروهی از خلیج‌ها را در سجستان به دست داده است که از قدیم الایام بدانجا کوچیده بودند و این قدیم الایام چه بسا پیش از اسلام باشد<sup>۶</sup>.

پس از استواری حکومت یکپارچه در جهان اسلام، که ایران را نیز در بر می‌گرفت، ترکان نخست، به عنوان بردگان و غلامان، سپس، به عنوان سپاهی، در قلمرو حکومت اسلامی، از جمله ایران، حضور نظرگیر یافتند و گروه‌هایی از آنان در ماوراءالنهر، به تبلیغ و کوشش ایرانیان، به آیین اسلام گرویدند<sup>۷</sup>، و از آن پس، حضور آنان در جهان اسلام آشکارتر گردید. ابن فضلان، در سال‌های نخستین قرن چهارم هجری، از مردم و سران قبیله‌های ترک، چون باشغرد و غز و بلغار، سخن می‌گوید که به اسلام گرویده بودند<sup>۸</sup>. قراخانیان، که باید آنان را دنباله‌کوک ترک‌ها به شمار آورد، در نیمه نخست قرن چهارم هجری حکومت خود را در کاشغر (اردو کنت) بنیاد نهاده بودند و در آغاز نیمه دوم آن قرن به اسلام گرویدند<sup>۹</sup>. سپس، از قرن چهارم، چندین خاندان ترک زبان بر بخش‌هایی یا تمامی ایران فرمان راندند که واپسین آنان قاجاریان بودند و حکومت آنان تا سرآغاز قرن اخیر هجری شمسی پایید.

ارتباط حاصل از حضور مشترک ایرانیان و ترکان در جهان اسلام و فرمانروایی آنان بر ایران موجب گردید که نام‌ها و واژه‌های بسیاری از زبان ترکی به زبان فارسی راه یابد و، در این سوی و آن سوی این سرزمین پهناور، گروه‌هایی از مردم ایران ترکی‌گوی شوند و زبان و ادبیات ترکی-ایرانی پدید آید. از سوی دیگر، چه در مشرق و چه در مغرب

4) Caferoğlu, A, *Eski Uyğur sözlüğü*, İstanbul 1968.

5) طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۲۷۱، ج ۶، ص ۵۲۴-۵۳۶.

6) الاصطخری، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، مسالک المسالک، تصحیح م. ی. دخویه، لیدن ۱۹۲۷، ص ۲۴۵.

7) Köprülü, M. F, *Türk edebiyatında ilk Mutasavıflar*, İstanbul, 1919.

8) ابن فضلان، سفرنامه، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران ۱۳۵۵، ص ۶۹، ۷۳، ۷۹، ۸۳.

9) Esin, F., *İslamiyetten Önceki Türk Kültür Tarihi ve İslama Giriş*, İstanbul 1978, S 163.

ایران‌زمین، ادبیات ترکی، همانند پیوند میوه‌ای بر میوه‌ای دیگر، بر پایه ادبیات فارسی جوانه زد و رشد کرد<sup>۱۰</sup> و زبان‌های گوناگون ترکی، در دورترین نقطه آسیا تا بن دیوار مرزهای ایران، از واژگان و تعابیر ادبی ایرانی و فارسی آکنده گردید - واژه‌هایی که بسیاری از آنها را اینک گم کرده‌ایم و یا تنها در واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های ما ثبت است.

برای شناخت صورت درست و اصل واژه‌ها و اصطلاحات و نام‌های ترکی دخیل در فارسی و دریافت بار معنایی آنها و بازیافت واژه‌های فارسی دخیل در زبان‌های ترکی، به ویژه درهای آسیای میانه بر روی ما گشوده شده، لازم است که زبان و ادبیات و فرهنگ ترکی را بجوییم و بکاریم و بشناسیم. دیوان لغات الترك محمود کاشغری، پس از سنگ‌نشته‌های اورخون و سنگ و کاغذ نوشته‌های اویغوری در باب آیین‌های بودایی و مانوی و مسیحی و هم‌زمان با فوتادغو بیلگ سروده یوسف خاص حاجب<sup>۱۱</sup>، کهن‌ترین منبع واژگان و ساختار زبان و نمونه‌های فرهنگ و ادب ترکی است. ترجمه این اثر به فارسی، به همت استاد سیدمحمد دبیرسیاقی و نشر آن به نفع پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گامی است در راه آشنایی فارسی‌زبانان با زبان و ادبیات و فرهنگ ترکی. آنچه نشر یافته بخشی است از دیوان لغات الترك و تنها شامل فهرست الفبایی نام‌ها، صفت‌ها و ضمیرها و پسوندهاست، آن هم نه به ترتیبی که در متن کاشغری آمده و نه تمامی آن. سعی مترجم مغتنم و مشکور است، اما نقایصی در کار به نظر می‌رسد که تذکر آنها خالی از فایده نیست:

۱. چنان که اشاره شد، استاد، به رغم تأکیدشان بر آن که ترجمه «همه خصوصیات دیوان را... داشته باشد» و «به متن اصلی هر چه نزدیک‌تر گردد»، با حذف فعل‌ها، واژه‌های متن را به ترتیب الفبایی مرتب کرده‌اند. بدین سان، خواننده، گذشته از آن که از بخش مهمی از کتاب بلکه مهم‌ترین بخش آن محروم شده است، از چگونگی کار کاشغری شناخت درست حاصل نمی‌کند و هم‌چنان خود را نیازمند متن اصلی می‌بیند. مناسب‌ترین روش آن می‌بود که ترجمه تمام متن ارائه گردد و آنگاه، مانند ترجمه ترکی احمد بسیم آتالای (A. Besim Atalay) فهرستی بر آن افزوده شود.

۲. استاد چاپ شادروان معلم رفعت کلیلی (۱۳۳۳ ق) را، که متعلق به بیش از هشتاد

10) N. Pekolcay, S. Eraydın, *İslami Türk Edebiyatı*, İstanbul 1976, giriş, sl, z.

11) Kaşgari, M. *Divanü Lûgat-ü Türk Tercümesi*, çeviren; B. Atalay c.1, Ankara 1939.

سال پیش و پر از غلط‌های چاپی است، مبنای ترجمه خویش قرار داده‌اند، در حالی که، پس از آن چاپ، در سال ۱۹۴۱، چاپ عکسی متن منتشر شده و سپس احمد بسیم آنالای (۱۸۸۲-۱۹۶۵)، محقق عربی و فارسی‌دان ترک و مدرس زبان فارسی و مترجم قرآن مجید به ترکی، متن کامل دیوان را به ترکی ترجمه و فهرستی برای واژه‌های آن تهیه کرده و در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۳ منتشر ساخته است. سپس، از سال ۱۹۸۲ به بعد، متن کامل دیوان لغات التُّرک با ترجمه انگلیسی و تحشیه دانکوف (Dankoff)، به همت انتشارات دانشگاه کمبریج، در سه جلد با قطع بزرگ نشر یافته است. استاد، هر چند اشاره‌ای به ترجمه آنالای کرده، از آن سود نجسته است. عدم استفاده از ترجمه آنالای و ضبط نادرست واژه‌ها در جای جای کتاب ظاهراً ناشی از آن است که مترجم با زبان ترکی آشنا نیست یا به قدر کافی آشنا نیست. به هر تقدیر، امروزه، بدون استفاده از دستاورد عالمانه دانکوف، کار بر روی دیوان لغات التُّرک، به احتمال قوی، از نقص و عیب میرا نخواهد بود.

۳. می‌دانیم که، در متن‌های فارسی و ترکی قرن‌های پیشین، حروف پ، چ، ژ، گ، که در دستگاه آوایی زبان عربی معیار وجود ندارد، به صورت ب، ج، ز، ک نوشته می‌شد. هر چند کاشغری در چند جا، با ابداع اصطلاح‌های بَاءِ صُلبه برای پ و زاء بین‌المخرجین برای ژ و کاف ریکه برای گ تمایزی پدید آورده است، اما عموماً پ، چ، گ به ترتیب، به صورت ب، ج، ک ضبط شده است. شایسته آن بود که، به رسم ویرایش و تصحیح متن‌های فارسی، حرف‌های مذکور به نحوی متمایز می‌شد که متأسفانه چنین نشده است.

۴. زبان ترکی دارای سه مصوّتِ پسینِ ö، ı و آ و یک صامت ڭ است که در زبان‌های فارسی و عربی وجود ندارد. با توجه به این‌که ترجمه از روی چاپ قدیم انجام یافته که فاقد آونوبسی است، برای نشان دادن تلفّظِ درستِ واج‌های مذکور هیچ کاری صورت نگرفته است.

اما سخنی درباره بخشی از مقدمه استاد. ایشان در صفحه سی و پنج مقدمه آورده‌اند: «نکته جالب این‌که بررسی لغات کتاب کاشغری نشان می‌دهد که زبان تحمیل شده بر زبان فارسی آذری و فهلوی مردم نواحی شمال غربی و بخشی از غرب ایران به گوییش عُزان نزدیک‌تر است تا گوییش‌های دیگر ترکان و این مطلبی است در خور تحقیق و دقت

که با ترتیب الفبایی کتاب حاضر کار پژوهش آن آسان تر خواهد بود».

در این باره تذکر چند نکته را خالی از فایده نمی داند:

– زبان ترکی که اخیراً به ترکی آذری نامزد شده و ترکی ترکیه (استانبولی) و ترکمنی، هر سه، شاخه غربی زبان های ترکی<sup>۱۲</sup> و دنباله زبان غزی یا آغوزی اند. این مسئله نیازی به پژوهش تازه هم ندارد و طبعاً نقش الفبایی بودن مدخل ها در پژوهش نیز منتفی است.

– در مورد زبان فارسی آذری نیز این توضیح بی فایده نخواهد بود: زبان آذری باستان را، که اینک، تنها در کوهستان های آذربایجان و زنجان و تارم و قزوین و قفقاز (جمهوری آذربایجان)، شمار اندکی از گویشوران موسوم به تات به آن سخن می گویند، از گویش های ایرانی است ولی نمی توان آن را گویشی از زبان فارسی به شمار آورد.

– این گویش هم در جاهایی که امروزه به ترکی سخن می گویند به جای مانده و زبان ترکی جانشین آن شده است.

در ترجمه متن دیوان اللغات الترك نیز بی دقتی هایی به چشم می خورد که تذکر آنها خالی از فایده نخواهد بود:

ص ۲۶ س ۲ و بعد: «و هم چنین زبان یاجوج و ماجوج شناخته نیست به سبب کوه ها که سد و حائل است در میانه...» در ترجمه و کذلک لا یعرف لسان یاجوج و ماجوج للسیّد و لحیلولة الجبال...

در اینجا، منظور از سد سد معروف ذوالقرنین است که در قرآن مجید (کهف ۹۴:۱۸) به آن اشاره و در ادبیات فارسی فراوان از آن یاد شده است. بنا بر این، باید ترجمه می شد «به سبب سد و کوه های حایل».

ص ۲۶، س ۱۰: «کتابتی دیگر دارند ایشان [ایغرها] و چینیان که با آن کتاب ها و دفاتر دیوانی خود را نویسند و جز علماء دینی آنان کس نتواند خواندن.» در ترجمه کتابه لهم وللصین آخری یکتب بها الصحف والدواوین لا یقرؤها غیر العلوچ منهم.

علوچ جمع عِلج است و فیروز آبادی در قاموس<sup>۱۳</sup> یکی از معانی آن را «الرّجل من کفّار العجم» دانسته است. هم چنین، «لهم»، به تبع «منهم» مربوط به «ایغرها» است و منظور

12) CLAUSON, G, *Turkish and Mongolian Studies*, London 1962, p 31.

۱۳) قاموس المحيط، بیروت ۱۹۹۵.

کاشغری آن است که «جز چینیان و ایقران غیر مسلم آن را کس نتواند خواندن». ص ۲۶، س ۱۲: «اینها هستند که مردم شهرها نامیدمشان» در ترجمه هذا الذی سمّیتهم اهل الأمصار

که باید ترجمه می شد «اینهایی که نام بردمشان شهریانند/ شهرنشینانند»؛ زیرا مؤلف، در دنباله، می خواهد درباره زبان چادرنشینان (اهل الوبر) سخن بگوید. ص ۲۷، س ۱: «و فصیح ترین آنها خاقانیان (دربار خاقان) است».

توضیح داخل پراترز و جهی ندارد؛ زیرا منظور کاشغری از خاقانیان همان قراخانیان یا ایلگ (= Elig) خانیان است که از ۳۱۵ تا ۶۰۹ بر ترکستان شرقی و گاه بر ماوراءالنهر نیز حکومت کردند و کاشغر، زادگاه مؤلف، پایتخت آنان بود.

ص ۲۷ س ۶: «کاشغر و رستاق های آن به کنجاکي سخن گویند و اهل درون شهر بر ترکی خاقانی». در ترجمه و لکاشغر رستاقی یتکلم فیها بلکنجاکیه [کذا] وجوف البلد بالترکیة الخاقانیه.

یعنی کاشغرها روستاهایی است که در آنها به کنجاکي سخن گفته می شود اما در درون شهر به ترکی خاقانی سخن می گویند. که مقصود مؤلف بیان فرق زبان یا لهجه مردم شهر و حومه آن است.

ص ۲۷ س ۱۳: «در اصل و ریشه لغات ترک کم اتفاق می افتد که اختلافی باشد». در ترجمه اصل اللغات قلّ ما یختلف فیہ.

واژه ترک در اینجا زاید و منظور مؤلف زبان به مفهوم عام است.

ص ۳۰ س ۱۸: «روش و مدار تمام زبان هایی که بدانها سخن گفته می شود...» در ترجمه فَعَلِي هذا المدار فی جمیع الترك باسرها...

در این جا ترک یا ترکی از قلم افتاده است.

ص ۳۱ س ۸ ذیل واژه آب - که در واقع آب یا آپ است.

عبارت «غزی» داخل پراترز بعد از مدخل در غیر موضع خود آمده و می بایست به سطر دهم (بین و و گویند) منتقل شود به این صورت «و به غز می گویند آب آق»؛ زیرا آب (آپ)، به عنوان کلمه ای مفید تأکید و مبالغه، در همه زبان های ترکی متداول است؛ اما آق=آق، به معنای سفید، ویژه زبان غزی است و ترکان دیگر، به جای آن، اُونگ (= ص ۴۲، ذیل «أب اُونگ») به کار می برند.

ص ۴۶ س ۱۸: «أب (به لغتِ آرغو) شاخزن از گاوان. گاوی سوزن» در ترجمه الرّاکس من الثیران بلغة آرغوت.

رکس، در زبان عربی، به معنای بازگردیدن است و الرّاکس من الثیران در اصطلاح به گاوی میانی (یا مرکزی) جفتِ خرمن‌کوبی اطلاق می‌شود<sup>۱۴</sup>. زیرا گاوی میانی (داخلی) در خرمن‌کوبی دایره کوچک‌تری را طی می‌کند و، در واقع، به دور خود می‌گردد. از شاخ یا سرو، در عبارت عربی، سخنی نیست.

(ادامه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی